

آرزو در زندگی بشر

- ✿ اندازه آرزو چقدر است ؟
- ✿ نتایج وخیم آرزوی زیاد
- ✿ آخرین نکته

البته باید اندازه آرزو معلوم باشد تا آن را مقیاس قرار دهیم و هر قدر زیادتر از آن شد آنرا تجاوز دانسته و از خطرات آن بپرهیزیم اما میزان آرزو میزان ثابت و معینی نیست که در همه اوضاع و شرایط بیک حال باقی باشد، میزان لازم آرزو باختلاف زمان و مکان و افراد و حالات، مختلف میشود. اگر یک آدم ثروتمند در محیطی زندگی کند که از در دیوارش فقر و فلاکت بهار داینجا آرزو میزانی دارد ولی اگر همین آدم در شهری که مردمش هرفه و آسوده و ثروتمندند زندگی نماید آنجا آرزو میزان دیگری دارد. در محیط اول باید از بسیاری از آرزوهای شخصی خود برای رفاه حال دیگران چشم پوشد و بجای توسعه آرزوها و صرف مال در این راه باید بدیگران کمک کند و دلهای آرزومند بینوایان را بآرزو برساند.

اما در محیط دوم اشکالی ندارد که در حدود خود آرزوهای خود را عملی سازد.

یک نفر زمامدار که بر سرملتی حکومت میکند باید با داشتن همه

گونه وسائل ، آرزوی خود را کوتاه کند او باید چون افراد عادی و بینوای اجتماع زندگی نماید تا بدین وسیله تلخی مشقت را در کام رعیت شیرین سازد. پیشوای آزادگان علی علیه السلام در زمان خلافتش با گرسنه ترین افراد مملکت همدردی میکرد و با دردست داشتن بیت المال نان جو میخورد و لباس کهنه میپوشید و برای آینده خود دیناری ذخیره نمیکرد .

تنها مامدار وقتی میتواند بر آرزوهای شخصی خود بیفزاید و بآن تحقق خارجی بدهد که بوسیله توسعه اقتصاد ، تولید کار ، ایجاد صنعت ، آوردن کارخانه ، تأسیس مراکز تعاونی ، تکثیر عمران و محصولات و بهره برداری از منابع سرشار طبیعت همچون معدنها و جنگلها و مراعات و شیلات ریشه سیاه فقر را از مملکت کنده و ملت خود را بی نیاز و مرفه کرده باشد .

یکتفر آدم فقیر نباید بآرزوی خود اجازه دهد که تا سرحد آرزوهای انبوه یک ثروتمند پیش برود، او باید آرزویش مناسب با جهات اقتصادی و اجتماعی و شخصی او باشد . اگر آرزویش بیش از این اوج گرفت او را بزمین خواهد زد .

همچنین یکتفر آدم متوسط باید فراخور زندگی و شئون خود آرزوهائی داشته باشد تا بتواند با راحتی خیال و آرامش دل و رفاه حال زندگی کند اگر کشتی آرزوهایش دچار طوفان طغیان شد او را غرق خواهد کرد و زندگی او از پریشانی و آشفتگی چون زندگی غریقی خواهد شد که بی تابانه تلاش میکند و عاقبت با پریشانی و ترس و وحشت ، تسلیم مرگ میشود .

علت اساسی اغلب ناراحتیهای روحی و بدبختیها و بالنتیجه ظهور جنایتها و تقلبها این است که طبقات اجتماع آرزوی خود را تعدیل نمی کنند. فقیر بایک شخص دارای متوسط رقابت کرده و آرزو میکند مثل اوزندگی کند بلکه گاهی کبوتر آرزویش از این جاهم پرواز کرده و تا کنگره کاخ بک نفر ثروتمند طبقه یک بالا میرود؛ اینجاست که برای رسیدن بآرزوی خویش دست بهر جنایتی میزند. زندگیش آشفته و خیالش از زندگیش آشفته تر میشود. نور اطمینان و آرامش از دل او میگریزد افکار باطل و پیچاپیچ در مغز او آشیانه میگیرد و چون اغلب، امکانات لازم برای رسیدن بآمال خود ندارد حسرتزده و محروم میماند. در این مورد است که آرزو جلوه کاذب سراب بخود گرفته و صاحبش باو نمی رسد. پیامبر اسلام ب مردم فرمودای مردم! از خدا شرم نمی دارید؟ گفتند بچه سبب یا رسول الله؟ فرمود: آنچه را که نمی خورید گرد می آورید و آنچه را که بدان نمی رسید آرزو می کنید و جائی را که در آن سکونت نمی گیرید بنامی نمائید. (۱)

برای رفع این بیچارگی و بدست آوردن یک زندگی راحت و آسان دین بما دستور میدهد همواره در امر معیشت بزیردستان خود نگاه کنیم تا بزندگی خویش قانع و خرسند شویم و دست تعدی آروها از سر ما کوتاه شود. (۲)

(۱) اطلع رسول الله ذات عشية الى الناس فقال: ايها الناس اما تستحيون من الله قالوا وما ذالك يا رسول الله قال: تجمعون ما لاتا كلون وتأملون ما لاتدر كون وتبنون ما لاتسكنون (احياء ۶۶-ج ۴- کتاب ذكر الموت باب ۲ از شطر اول)

(۲) من وصية الصادق (ع) لحرمان بن اعين: يا حرمان انظر الى من هو دونك ولا تنظر الى من هو فوقك في المقدره فان ذلك اقنع بما قسم لك واحرى ان تستوجب الزيادة من ربك (نقل از کتاب الامام جعفر الصادق)

راستی این بزرگترین عامل سعادت و بالاترین راز آسوده-زیستن است .

زمانه پندی آزاد وار داد مرا زمانه را چونکو بنگری همه پنداست
 بروز نیک کسان گفت غم مخور ز نهار بسا کسا که بروز تو آرزو مند است
 قاعده کلی برای بدست آوردن میزان آرزو این است که آدمی
 زمان ، مکان ، وضع شخصی ، حیثیت اجتماعی ، خرج و دخل و سایر
 شئون زندگی خود را در نظر بگیرد و پای آرزوی خود را بر پایه ای
 متناسب با این شرائط بگذارد اگر خواست آرزویش از این پایه پاف-راتر
 گذارد جلو گیری کند و بداند بلند پروازی آرزو مساوی با سقوط حتمی
 و پستی و ذلت اوست .

نتایج و خیم آرزوی زیاد

آرزوی زیاد آثار شومی دارد که با سعادت انسان بازی میکند و
 گاهی با وعده دروغ و جلوه کاذب خود دنیا و آخرت را از دست انسان
 میگیرد. لذا با عتراف خود شیطان بهترین دامی که در راه بشر میگذارد دام
 آرزو است و قال لا تخذن من عبادك نصیبا مفر وضا ولا ضلنهم ولا منینهم
 یعنی : شیطان بخدا گفت: از بندگان تو بهره ای معین خواهم گرفت و
 آنها را گمراه کرده و آرزو مندشان مینمایم. مفاسد آرزوی زیاد بسیار
 است لکن دواثر مهمی را که در اخبار روی آن تکیه شده است تذکر
 میدهیم :

۱- فراموش کردن آخرت - حضرت علی علیه السلام میفرماید: «واما طول
 الامل فینسی الاخرة» (۱) .

تردید نیست که سرگرمی با آرزوی زیاد نیرو و فعالیت و فکر و

خیال و همت آدمی را در همان راه بکار میاندازد و دیگر فراغتی پیدا نمی‌کند که آینده خود را در نظر بگیرد. او دیگر نمیاندیشد که از پس این دنیای آلوده خاکی و این زندگی مشقت بار، دنیائی با صفا و نورانی و حیاتی جاودانی وجود دارد که هدف اصلی خلقت رسیدن بآن مرحله می‌باشد و باید برای آن آینده روشن نیز کاری بکند. اینچنین آدم از یکطرف برای آخرت خود قدمی بر نمیدارد و از طرفی دیگر چون یاد آخرت و اندیشه مسئولیت و مجازات در خاطرش نیست بهر جنایتی دست میزند، ظلم میکند، فریب میدهد، دروغ میگوید، بخون و مال و ناموس مردم احترام نمیگذارد.

اگر کسی ادعا کند سر منشاء همه بدبختیها و معصیتهای نسیان آخرت است ادعائی بجا کرده است.

۲- سوء عمل - علی عليه السلام میفرماید: ما اطال العبد الا امل الا اساء

العمل . (۱)

کسیکه آرزویش زیاد شد دیگر صحت عمل و حسن عمل ندارد و هر کسی در زندگی روز مره خود توانسته است این امر را در رفتار مردم آرزومند بچشم ببیند.

مثلا در طبقه کاسب مردمانی را که بازیچه آرزوی خود شده اند از شیر فروش تا یک تاجر مهم حساب کنید و ملاحظه کنید که چگونه برای استفاده شخصی و رسیدن بآرزوهای پوچ خود دست بتقلب میزنند.

وقتی پای تجاوز آرزو در میان آمد دیگر حساب انصاف و نوع دوستی و امانت و مروت و انجام وظیفه و وجدان و عاطفه در کار نیست.

شیر فروش در شیر خود آب میریزد . بقال سر محل جنسی را که مردم بیچاره کوچه قیمتش نمیدانند دو برابر حساب میکند. کارگردر کار خود سستی میکند، کارفرما در دادن مزد کارگر امروز و فردا میکند. سقطفروش کره نباتی را بجای کره گوسفند قالب میزند. جنس بد را با جنس خوب آمیخته بنام جنس خوب بمشتری تحویل میدهد . بزاز با روشن کردن چراغهای خوش رنگ ووز با نمازی بسر خریدار کلاه میگذارد. شیرینی فروش با مصرف کردن روغن خراب و مواد فاسد ، عده ای از مردم را دچار مسمومیت یا خطرات دیگری میکند . تاجر متاعی را که بمدت معین میخرد تا بتواند دادن وجه را از آن مدت تاخیر میاندازد و اگر احياناً طرفش آدم کم عرضه ای بود مالش را میخورد . همچنین در سایر طبقات اجتماع آرزو پرستی اثر قلب و سوء عمل را دارد .

دکتر در اثر آرزوی فراهم کردن ثروت ، برای اینکه بیشتر بتواند نسخه بدهد معاینه نکرده نسخه مینویسد و جان بیچارگان را در خطر میاندازد .

آموزگار و دبیر از ساعات کار خود دزدیده و افراد اجتماع را بیسواد و بی تربیت بار میآورند .

اینکه میبینیم قلب و خیانت در همه جا و همه طبقه ای پیدا شده است علتش همین است که تجملات زندگی و آمال ما از حد خویش تجاوز کرده و ما را ماده پرست و خود خواه بار آورده است بطوریکه همه جا شخص خود را در نظر داشته و حق خدا و دیگران را یکباره فراموش کرده ایم. اینها که گفته شد نمونه هایی از سوء عمل بود و گرنه

دایرهٔ سوء عمل وسیعتر از اینهاست .

آخرین نکته

مادر بارهٔ آرزوها بیش از سایر صفات روحی و تمایلات خود باید محاسبه و مراقبت داشته باشیم و باید بیشتر از شر آن ترسیده و خود را بر حذر داریم زیرا آرزو با سایر تمایلات بشر سه تفاوت مهم دارد که موجب دقت بیشتری در بارهٔ او میشود :

۱- اغلب صفات و تمایلات حدتوقفی دارند مثلاً : میل بزین با گرفتن يك زن یا بیشتر بتفاوت اشخاص متوقف میشود و همچنین میل بغذا . اما آرزو حد توقف و نهایتی ندارد هر قدر آدمی دیوانهوار بدنبال آمال بدود بجائی نمیرسد چه آنکه این صحرای سوزان را انتها و این دریای خروشان را کرانه‌ای نیست .

دریای آرزوی بشر را کناره نیست

آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست

در این سپهر بی سرو بی پا و بی افق

جز جلوهٔ خیالی ماه و ستاره نیست

این دشت دور و خشك ، ندارد نمی ز آب

آری بجز سراب در آن آشکاره نیست

اگر آدمی بيك آرزوی خود رسید بجای آنکه توقف کند ، ده

آرزوی دیگر میکند . تازه وقتی بده آرزوی خود رسید صد آرزوی نوظهور

دراوپیدا میشود اگر روزی هم باین صد هوس برسد هزاران هوس از

نودردل او طلوع میکند و سرانجام ، آرزوها تا او را بخاك گورنکشانند

دست از سرش برنمی‌دارند در اینجا روایت جالبی از پیامبر بزرگوار

رسیده است که این حقیقت را کاملاً روشن میکند.

روزی حضرت رسول بشکل مربع، خطوطی را بروی زمین کشید و در وسط آن نقطه‌ای گذاشت. از اطرافش خطوط زیادی بنقطه‌مرکز وصل کرد. یکخط از نقطه‌مرکز بطرف خارج رسم کرده و انتهای آن را نامحدود نمود از اصحاب پرسید میدانید این چه شکلی است؟ گفتند خدا و رسول داناترند فرمود: این مربع محدود عمر آدمی است که بانداره معینی است نقطه‌وسط نمودار انسان میباشد این خطوط کوچک که از اطراف بنقطه (انسان) روی آورده‌اند امراض و بلاهائی است که در مدت عمر از چهار طرف باوحمله میکنند اگر از دست یکی جان بدر برد بدست دیگری می‌آفتد و سرانجام بوسیله یکی از آنها بعمرش خاتمه داده میشود.

آن خط که از نقطه (انسان) بطور نامحدود خارج میشود آرزوی اوست که از مقدار عمرش بسیار تجاوز کرده و انتهایش معلوم نیست (۱)
 ۲- بهمان دلیل گذشته سایر تمایلات هنگام طغیان خطرشان محدود است اما چون آرزو خود نهایی ندارد خطرش نیز نامحدود است و گاهی این آتش چنان زبانه میکشد که عالمی را در التهاب خود میسوزاند.

۳- سایر قوا و تمایلات بشر همراه با اصل عمومی بدن هنگام جوانی قوی و نیرومند بوده و هنگام پیری ضعیف میگردد میل بزنا، میل بخواب میل بغذا و غیره در جوانی زیاد و سرکش است اما همراه تحلیل بدن تحلیل میرود آدم پیر یا میل بآمیزش جنسی ندارد یا کم دارد. میل بخواب در او کم

(۱) پند تاریخ ج ۳ ص ۱۳۵. این روایت را غزالی نیز در احیاء العلوم در کتاب ذکر الموت با مختصر تفاوتی نقل کرده است.

است اشتها درستی هم بغذا ندارد .

در این مرحله هم آرزوی طغیانکار ، مخالفت کرده و از قانون عمومی بدن لجو جانیه سرپیچی میکند بطوریکه هر قدر آدمی پیر تر و ناتوانتر گردد آرزویش جواناتر و نیرومند تر میشود .

صائب تبریزی این مطلب را با آوردن يك مثل طبیعی بیان کرده است :

ریشه نخل کهن سال از جوان افزونتر است

بیشتر دلبستگی باشد بدنی پیرا
انس بن مالک از پیغمبر نقل کرده است که فرمود آدمی پیر میشود اما دو خصلت در او باقی میماند. حرص و آرزو . (۱)
گویند هازون الرشید خیلی میل داشت که مردی از صحابه رسول خدا را ملاقات کند روزی پرسید کسی از صحابه زنده است ؟

گفتند: آری پیر مردی هست که در یمن زندگي میکند .

بنا بدرخواست خلیفه پسرانش او را در محملی نشاند و در بغداد بحضور خلیفه اش بردند . هارون پس از تفقد و احوالپرسی گفت آیا حدیثی از پیغمبر بیاد داری ؟

پیر مرد گفت : از پیغمبر بسیار حدیث شنیده ام اما در اثر سن زیاد حافظه ام کم شده است تنها این حدیث را بخاطر دارم که پیغمبر (ص) فرمود :
«یشیب ابن آدم و یشب» فیه خصلتان الحرص و طول الامل .

آدمی پیر میگردد اما دو خصلت در او جوان میشود حرص و آرزوی

(۱) قال انس قال رسول الله «ص» يهرم ابن آدم ويبقى معه اثنتان : الحرص والامل احياء ج ۴ کتاب ذکر الموت باب طول الامل .

دراز. هارون دستور داد تا هزار درهم با او جایزه داده و او را بیرون ببرند. مبادا درد بار بمرسد چون خود قدرت بر حرکت نداشت پسرانش او را برداشته و بردند همینکه دم در رسیدند با آهنگ ضعیفی که با فشار از گلویش بیرون میآمد گفت: مرا بر گردانید، مرا بر گردانید.

پنداشتند حدیثی دیگر بیادش آمده است. با خوشحالی او را بر گرداندند.

وقتی حضور هارون رسید پرده از روی آرزوی دراز خود برداشته چنین گفت: خواهشمندم خلیفه مقرر بفرمایند تا همه ساله این عطا را بمن بدهند.

باز او را حرکت دادند و بردند. هنوز مسافت مختصری بیش نیمه بوده بودند که آخرین بار قلب پر آرزویش تپشی کرد و برای همیشه از حرکت افتاد.

هارون از مرگ او باخبر شد و تعجب کنان گفت: وه که پیغمبر خدا چه اندازه راست گفته است که آدمی پیر میشود اما دو خصلت در وجود او جوان میگردد: حرص و آرزوی دراز. (۱)

(۱) نقل از جامع النورین سبزواری (انسان).

آیا میدانید که

در هیچ شریعتی مثل اسلام بطرق واسامی مختلف وسائل بخشش ثروت و عمومی کردن پول تأمین نشده است (ارث - م) انفاق، احسان، خمس، زکوات صدقه، فطریه، هبه، انعام، اطعام، ولیمه، نذر، مهمانی، وقف، که نتیجه نهائی آن همان ملی شدن و عمومی شدن اراضی و اموال است

(مبانی اقتصادی)